



محور آمریکایی در بحران سوریه فعال می شود

پازلی جدید برای بحرانی ۶ ساله



اردشیر زارعی‌قنوتی

بحران سوریه در شرایطی وارد ششمین سال خود شده است که به تازگی آمریکا و اسرائیل نقش بارزتر و دخالت‌گرایانه‌تری را در حمایت از گروه‌های شورشی و تروریست بر عهده گرفته‌اند. هم‌زمان با نشست‌های دوره‌ای «آستانه» و توافقات بین روسیه، ایران و ترکیه برای ایجاد مناطق کم‌تنش که به میزان زیادی از درگیری و جنگ کاسته است، بازیگران دیگری مانند آمریکا و اسرائیل به صورت فعال و اکتیو‌تری بر شدت دخالت خود افزوده‌اند. به همان نسبت که در نشست آستانه افق‌هایی کم‌رنگ برای کاهش تنش و رفتن به سوی مصالحه ملی مشاهده می‌شود، این دو کشور به همراه ائتلاف به رهبری عربستان و تا حدودی کردهای «روزاوا» که هم‌اکنون بر خلاف اهداف اولیه خود تبدیل به پیاده‌نظام آمریکا شده‌اند، خطر تشدید و تعمیق بحران را در اشکال جدید تقویت می‌کنند.

با کاسته‌شدن دخالت‌های کشورهای اروپایی و به‌ویژه فرانسه بعد از ریاست‌جمهوری «امانوئل مکرون» که به‌صراحت گفته است: «دیگر رفتن اسد را خط قرمز خود نمی‌دانم» و قطر نیز به‌عنوان حامی اصلی بعضی از گروه‌های جهادی خود دچار بحران روابط با کشورهای عرب خلیج‌فارس شده است، ظاهرا

گرم نگه‌داشتن کوره آتش جنگ برعهده محور واشنگتن، تل آویو و ریاض قرار گرفته است. فعال‌شدن این محور ائتلافی برای تشدید تنش در منازعات سوریه اثبات می‌کند که آنان نه‌تنها خواهان پایان مصیبت این فاجعه نیستند که حتی برای «تثبیت و تشدید بحران» مصمم هستند تا جای خالی بازیگران بیرونی در حال عقب‌نشینی از محیط بحران را هم پر کنند.

حمله روز شنبه ۲۴ ژوئن ارتش اسرائیل به‌ مواضع دولت دمشق در بلندی‌های «جولان» که در آنجا جنگ بین ارتش سوریه و جبهه النصره جریان دارد، نشانه‌های یک هماهنگی استراتژیک بین این محور ضدسوری برای برهم‌زدن مکانیسم ترک مواضع و مناطق کم‌تنش را پی‌روز می‌دهد. بهانه حمله روز شنبه اسرائیل به مواضع ارتش سوریه در بلندی‌های جولان که به گزارش خبرگزاری آسوشیتدپرس، سخنگوی ارتش اسرائیل در بیانیه‌ای اعلام کرد «یک وسیله انفجاری سرگردان که نوع آن هنوز مشخص نشده در مناطق باز و غیرمسکونی فرود آمده و هیچ‌گونه تلفات جانی و مالی به دنبال نداشته است»، منجر به حمله اسرائیل به منطقه شمالی جولان و انهدام دو دستگاه تانک ارتش سوریه شده است. همین سخنگو به‌صراحت اذعان می‌کند: «بلندی‌های جولان هرچند یک بار مورد حملات موشکی یا خمپاره‌ای قرار می‌گیرد، این موشک‌ها و خمپاره‌ها را طرفین درگیر در سوریه به‌طور اشتباه به خاک اسرائیل پرتاب می‌کنند». در بیانیه سخنگوی ارتش اسرائیل ضمن انتقاد از نیروهای حافظ صلح مستقر در منطقه به بهانه نقض توافق‌نامه آتش‌بس سال ۱۹۷۴، چنین

مصاحبه با «سعدالدین ابراهیم»، فعال حقوق بشر در مصر:

انتخابات آزاد پادزهری برای انسداد سیاسی قاهره



السیسی محبوبیت زیادی داشت، طوری که تقریباً کمتر رئیس‌جمهوری در مصر از آن برخوردار بود، اما این محبوبیت در همان سال اول به میزان ۹۰ درصد کاهش پیدا کرد. دلیل این البته خود السیسی نبود، بلکه به عوامل کلی دیگری برمی‌گشت که مربوط به اوضاع مصر می‌شد. این طبیعی است که محبوبیت هر رئیس‌جمهوری بعد از صد روز در قدرت کاهش پیدا کند.

تلا دلایل این کاهش محبوبیت بیشتر در چیست؟

تصمیم‌های زیادی بود که با مطالعات دقیق گرفته نشد. در جاهایی باید به افکار عمومی مراجعه می‌شد که نشد. باید گفت‌ووی سیاسی بین نیروهای سیاسی شکل می‌گرفت که نگرفت. طبعاً همه اینها روی هم انباشته می‌شود تا بر محبوبیت یک رئیس‌جمهور اثر بگذارد.

تلا به نظر شما انفجار کلیساهای «طنطا» و «اسکندریه» چه پیامی داشت؟
انفجار این دو کلیسا بیانگر آشفتگی اوضاع در مصر است. این حوادث قساوت مرکب‌شوندگان‌ش را نشان داد و به‌نوعی تداوم خصومت بین‌السیسی و جنبش‌های اسلام‌گرا اعم از افراطی یا معتدلسان است. این جنبش‌ها از طریق این‌گونه انفجارها فقط می‌خواهند السیسی را تضعیف کنند. می‌خواهند با این انفجارها که یک نمونه دیگر آن در کلیسای ارتدکسی صورت گرفت، السیسی را در محاصره بیندازند و این تردیدها را بیشتر کنند که او قادر به حمایت از قبطی‌ها نیست. بنابراین نباید به مانورهای تبلیغاتی‌اش مبنی‌بر حمایت از مسیحیان اعتنا کرد. همچنین می‌خواهند بر عکس تبلیغات دولتی به دنیا نشان دهند که السیسی قادر به کنترل اوضاع نیست.

تلا اما بعضی می‌گویند این انفجارها موجب تقویت السیسی و حمایت بیشتر قبطی‌ها از او می‌شود. شما با این نظر موافق نیستید؟

قبطی‌ها معمولاً در کنار دولت و مقامات دولتی هستند چون آنها به این شکل احساس امنیت می‌کنند. وضعیت آنها به‌گونه‌ای است که نمی‌توانند با هیچ نظام سیاسی حاکمی درگیر شوند. حال می‌خواهد دموکراتیک باشد یا نباشد. این معادله همیشه برقرار بوده است.

تلا به باور شما، ادامه انفجارهای اخیر، کشور را به جنگ داخلی می‌کشاند؟
چنین اعتقادی ندارم. خوشبختی مصر این است که هرگز در آن جنگ‌های داخلی رخ نداده است. همیشه توانسته با چنین فتنه‌هایی مقابله کند، اما در مقابل همیشه هزینه چنین فتنه‌هایی را نیروهای ارتش، پلیس و شهروندان عادی پرداخته‌اند. دولت مصر یک دولت کهن است. بیش از هفت هزار سال عمر دارد. نهادهایی دارد که می‌توانند به‌گونه‌ای مثبت با این حملات برخورد کنند، اما درعین‌حال بر این اعتقادم که انفجارها از عمر رئیس‌جمهور و نظام سیاسی‌اش می‌کاهد. این اوست که بیش از همه ضرر می‌کند.

تلا آیا زمان انفجارها عمدی بود و تلاش بر این بود که السیسی را در برابر افکار عمومی جامعه تضعیف کند؟

حملاتی را مشروع می‌دانم. این در حالی است که تاکنون در تمامی مواردی که از خاک سوریه به مناطق تحت اشغال اسرائیل حملات خمپاره‌ای انجام شده است، هرگز صلح‌باانان سازمان ملل متحد دخالت ارتش سوریه را در این حملات تأیید نکرده‌اند و ظن غالب این است که حملات به دست گروه‌های شورشی و تروریست مخالف دولت دمشق انجام شده تا بهانه لازم برای دخالت ارتش اسرائیل علیه مواضع سوریه را فراهم کنند. چند روز قبل از این حمله، ژنرال «گادی آیزنکوت»، رئیس ستاد کل ارتش اسرائیل، با سخنرانی در یک همایش دانشگاهی به‌صراحت فاش کرد که اسرائیل به بعضی از گروه‌های شورشی مخالف اسد کمک‌های تسلیحاتی و لجستیکی می‌کند. هم‌زمان بسیاری از مقامات پیشین نظامی و اطلاعاتی رژیم اسرائیل بارها اذعان کرده‌اند که «ارتش اسرائیل در برابر چشمان ناظران صلح سازمان ملل که در طول خطوط مرزی سوریه با اسرائیل مستقر هستند، جنگ‌افزار و پول و آذوقه در اختیار گروهی از معارضان سوری قرار می‌دهد». این در حالی است که از سال‌ها قبل کارشناسان و خبرنگاران مستقل در گزارشات خود اسنادی را منتشر می‌کردند که بسیاری از مجروحان گروه‌های شورشی مسلح ضدرژیم اسد برای مداوا به بیمارستان‌های اسرائیلی منتقل می‌شوند که بعضاً با تکذیب یا سکوت مقامات دولت «بنیامین نتانیاوو» مواجه می‌شد. هم‌اکنون در بحران سوریه با توجه به شکست‌های پیاپی گروه «داعش» و از‌دست‌دادن سرزمین‌های تحت تصرف آنان و پیروی بسیاری از گروه‌های شورشی از طرح توافق کاهش تنش نشست‌های آستانه، محور جدید به رهبری آمریکا، اسرائیل و عربستان برای مبارزه با دولت دمشق و جلوگیری از حل‌وفصل منازعات فعال شده است. به همین دلیل جبهه‌های جنگ و حوزه‌های میدانی عملیات به مناطق «رقه»، «دیرالزور»، اطراف «حمص» و نوار مرزی سوریه – اردن منتقل شده است. این مناطق دقیقاً حوزه‌هایی را شامل می‌شوند که سقوط حتمی آنها از دست تروریست‌های داعش در ماه‌های آینده پیش‌بینی می‌شود و برای متوقف‌کردن پیشروی‌های ارتش سوریه نیروهای هم‌پیمان و مزدور این محور ائتلافی می‌خواهند قبل از دیگری با اشغال آن، موقعیت «آلترناتیوی» خود را در ادامه و استمرار بحران تثبیت کنند. تنش بی‌سابقه که هم‌اکنون بین نیروهای عملیاتی آمریکا و روسیه که به‌ویژه بعد از سرنگون‌کردن جنگنده «سوخو ۲۲» ارتش سوریه به وسیله یک جنگنده «اف۱۸»، آمریکایی در منطقه رقه اتفاق افتاد، در چارچوب همین آرایش جدید جنگی قابل ارزیابی است. متأسفانه نیروهای روزاوا نیز که هیچ منافع و هدفی (معطوف به مانیفست «مبارزه برای مقاومت و حراست از مناطق کرندشین» را که در گذشته دنبال می‌کردند در منطقه عرب‌نشین رقه ندارند نیز تحت فرمان و هدایت نیروهای آمریکایی به‌عنوان نیروی زمینی این کشور عمل کرده و بخشی از سناریوی جدید شده‌اند. به نظر می‌رسد استحاله در بخش رهبری روزاوا از انتخاب مدل چه خودگردانی آتارشیستی «عبدالله اوچالان» به سمت مدل اقلیم‌سازی مشابه سیاست «مsecود بارزانی»، وضعیت آنان در حال یک چرخش محتوایی و شکلی است که تأثیری تعیین‌کننده هم بر کلیت بحران سوریه خواهد گذاشت، بعد از شکست طرح‌های اولیه برای سقوط دولت «بشار اسد»، هم‌اکنون با رهبری محور جدید طرح تجزیه و محاصره بخش تحت تصرف دولت دمشق دنبال می‌شود. از شمال آمریکا با بهره‌گیری از نیروهای کرد، از جنوب آمریکا و عربستان با تصرف نقاط مرزی با اردن و اکبر بتوانند عراق و هم‌جوار آن مرزهای اسرائیل و لبنان نیز رژیم تل آویو با اعمال حاکمیت بر مناطق جولان و قنطره این پروژه را دنبال می‌کنند. سناریوی جدید در باره بحران سوریه بخشی از پازل تغییرات ژئوپلیتیک در منطقه تلقی می‌شود که می‌تواند قدرت‌های منطقه و بین‌المللی حامی نیروهای نیابتی را مستقیماً رودرروی هم قرار دهد. تشدید تنش بین روسیه و آمریکا در هفته‌های اخیر از همین قاعده و عملیاتی‌شدن وضعیت جدید پیروی می‌کند و به نظر می‌رسد بازیگران اصلی این‌بار مستقیم در مقابل هم قرار گرفته و منازعه را در فاز بالاتر و مهم‌تری دنبال کنند.

زمان این انفجارها قابل‌توجه بود، به‌خصوص اینکه هر دو بعد از بازگشت السیسی از آمریکا اتفاق افتاد. این انفجارها برخلاف تبلیغات رسانه‌های دولتی، سؤال‌های زیادی را درباره میزان موفقیت او در سفرش به آمریکا مطرح کرد. **تلا شما که نسبت به نهادهای تصمیم‌گیرنده در آمریکا شناخت دارید، آیا فکر می‌کنید السیسی وزنی در داخل کاخ سفید، به‌خصوص بعد از روی‌کار آمدن «دونالد ترامپ» دارد؟**
السیسی برعکس آنچه در رسانه‌های طرفدار دولت به تصویر کشیده می‌شود، وزنی در واشنگتن ندارد. بهترین دلیل اینکه هوپمای او در فرودگاه قاهره هنوز به زمین ننشسته بود که ترامپ موشک‌هایش را روانه سوریه کرد. انکار هیچ توجهی به مواضع السیسی نکرده باشد. این در حالی بود که السیسی تلاش می‌کرد حتی به صورتی موقتی نزد دولت ترامپ از نظام سوریه حمایت کند. برعکس این تلاش‌ها دیدیم که دولت ترامپ به‌شدت خواستار برکناری «بشار اسد»، رئیس‌جمهوری سوریه، شد.

تلا چرا دولت آمریکا حاضر نشد گروه اخوان‌المسلمین را در فهرست گروه‌های تروریستی قرار دهد؟

تصمیم بر اینکه گروه اخوان‌المسلمین یک گروه تروریستی معرفی شود، در کنگره به جایی نرسید. زیرا اخوانی‌ها در آنجا لابی قوی دارند. طبعاً زمان زیادی می‌برد تا دولت السیسی بتواند یک لابی دیگر در مقابل آنها تشکیل دهد. باید بگویم اخوانی‌ها از نظام حاکم بر مصر هوشارترند و حتی در داخل دولت آمریکا قدرت مانور بیشتری دارند.

تلا ارزیابی شما از صدر زمامداری دونالد ترامپ چیست؟

ترامپ تاجری ماهوش است. او در زمینه پول و اقتصاد موفقیت‌های زیادی داشته است، اما در سطح سیاسی به‌شدت احقر است. اگر نه چه‌چیزی موجب شد تا این‌طور خودش را درگیر بحرانی غیرقابل‌توجه با مسلمانان سراسر جهان کند. ممنوعیت ورود اتباع کشورهای مسلمان یا فعال‌کردن بحران با مکزیک اشتباه بود. این‌حماقت‌ها بر صداقت او در برابر افکار عمومی اثر بد گذاشت، اما خوش‌شانسی ما اینکه ایالات متحده دولتی مبتنی‌بر یک‌سری نهادهاست. در آنجا کنگره هست، وزارت خارجه هست، پنتاگون، دستگاه‌های امنیتی و رسانه‌ها هستند. اینها بازیگران مهمی در عرصه سیاسی آمریکا به‌شمار می‌روند. اینها قدرت دارند و می‌توانند از حماقت‌های او کاسته یا جلویش را بگیرند.

تلا صحبت‌های شما درباره آشتی بین اخوان و نظام، پرسش‌های زیادی را به میان می‌کشد؛ از جمله اینکه آیا اخوان حاضر می‌شود کوتاه بیاید و در سیاست‌هایش بازنگری کند؟

بازنگری نقشی اساسی در هر حزب سیاسی یا گروه سیاسی دارد. حتی احزاب کمونیست در روسیه، چین، ویتنام و حتی کره‌شمالی در سیاست‌هایشان تجدیدنظر کردند. برای همین است که می‌گویم بازنگری در اخوان مسئله‌ای سرنوشت‌ساز است و هیچ برپروگردی ندارد. اخوان در عرصه سیاسی مصر نقش مهمی دارد و باید دوباره به فضای سیاسی کشور بازگردد.

تلا اخیراً گفته می‌شود دولت ترامپ تلاش می‌کند بتواند از طریق السیسی راه‌حلی برای روند صلح اسرائیلی و فلسطینی‌ها پیدا کند؟
پیش از آنکه به این مسئله توجه کنیم بهتر است بپرسیم آیا السیسی می‌تواند بر این روند اثری مثبت بگذارد؟ یا اعتقاد من نظام مصر می‌تواند بر فلسطینی‌ها فشارهایی را وارد کند، اما درباره اسرائیل این‌گونه نیست. همچنین در برابر آمریکایی‌ها چیزی برای گفتن ندارد. حال به اندازه قدرت نظام می‌تواند در مسیر صلح تأثیر بگذارد و در آن نقشی مهم را بازی کند؛ به‌ویژه که چنین روندی به‌نفع کشورهای منطقه، از جمله مصر خواهد بود.

منبع: الشرق

جهان

ادامه از صفحه ۹

بازی دو سر برد بن سلمان در زمین روسیه

۴. تقویت همکاری‌های نفتی: روابط اقتصادی و بازرگانی روسیه و عربستان گسترده و متنوع نیست؛ به‌گونه‌ای که براساس برخی آمارها، در نیمه نخست سال جاری مبادلات بازرگانی بین دو کشور حدود ۱۲۴میلیون دلار بوده است، اما موضوعی که برای هر دو کشور حائز اهمیت است، توقف و همکاری در زمینه انرژی است. عربستان و روسیه بزرگ‌ترین تولیدکنندگان و صادرکنندگان نفت در جهان هستند و از همین منظر، دوکشور احساس می‌کنند که برای تنظیم قیمت نفت باید هماهنگی بیشتری داشته باشند. مشکلات اقتصادی روسیه از یک‌سو و کسری بودجه بی‌سابقه عربستان از سوی دیگر بهترین دلیل برای همکاری‌های نفتی دو کشور است. عربستان برای تأمین هزینه‌های نظامی‌گری خود در منطقه و همچنین تأمین منابع مالی برای قراردادهای نظامی جدید خود با آمریکا نیاز چاره‌ای جز همکاری با روسیه ندارد.

۵. تضمین همکاری‌های نظامی و هسته‌ای: با توجه به اینکه اساساً ساختار تسلیحات ارتش عربستان آمریکایی است، حجم تسلیحاتی که عربستان از روسیه می‌خرد، قابل‌مقایسه نیست، اما عربستان برای حفظ و تقویت مناسبات خود از ابزارهای گوناگونی بهره می‌برد که یکی از مهم‌ترین آنها خرید تسلیحاتی است. مذاکرات ریاض با مسکو برای خرید «اس-۴۰۰» در همین راستا قابل ارزیابی است. علاوه‌براین خریدهای تسلیحاتی از مسکو می‌تواند نوعی موازنه را بین آمریکا و روسیه حفظ کند و تا حدودی ناراضیاتی روس‌ها را نسبت به خریدهای تسلیحاتی گسترده از آمریکا تسکین دهد. علاوه‌براین، عربستان درصدد است با حفظ مناسبات عادی خود با روسیه، تعهدات این کشور در زمینه هسته‌ای را تضمین کند. ریاض در کنار موافقت‌نامه‌های امضاشده با فرانسه و کره‌جنوبی

در سال ۲۰۱۵ در زمینه ساخت ۱۶ نیروگاه اتمی در کشور خود، با روسیه نیز توافق‌نامه‌هایی را در این زمینه به امضا رسانده و تحت هیچ شرایطی حاضر نیست تنش در روابط با مسکو به تمام‌مآمندن پروژه‌های اتمی در این کشور منجر شود. به‌طورکلی می‌توان بیان کرد که عربستان با اتخاذ چندجانبه‌گرایی در عرصه دیپلماسی تلاش دارد مناسبات و روابط خود را با همه قدرت‌های بزرگ حفظ و تقویت کند. با وجود اینکه روابط ریاض با واشنگتن از ارجحیت بیشتری برخوردار است، اما رهبران عربستان با آگاهی از قدرت‌نقش افرینی و تأثیرگذاری روسیه در معادلات منطقه‌ای و جهانی، سعی کرده‌اند تا مناسبات ریاض و مسکو دستخوش تنش جدی با بحران نشود. در مقابل نیز روسیه با اطلاع از قدرت کنشگری عربستان بر این‌ موضوع واقف است که حل مسائل ژئوپلیتیک غرب آسیا بدون درنظرگرفتن ریاض امکان‌پذیر نیست.

علاوه‌براین نیز مسائل و معضلات اقتصادی روسیه نیروی گامی رو به جلو برای همکاری این کشور با عربستان، به‌ویژه در زمینه نفتی و توسعه روابط است. برخلاف عربستان که خواستار

بهره‌گیری از ظرفیت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی روسیه برای حل چالش‌ها و پیشبرد سیاست‌های استراتژیک خود در منطقه است، مسکو با نگاهی واقع‌گرایانه و منفعت‌طلبانه و نه لزوماً استراتژیک درصدد بهره‌گیری از پتانسیل‌های اقتصادی و مالی سعودی برای حل مشکلات اقتصادی کنونی خود است. درواقع رهبران روسیه هم از چالش‌ها و اهداف منطقه‌ای کنونی سعودی‌ها در منطقه آگاهند و هم از محدودیت‌های سعودی‌ها برای طراحی روابط استراتژیک طولانی‌مدت با مسکو خبر دارند. براین‌اساس در چنین شرایطی آنچه بیش از همه برای روس‌ها اهمیت دارد، فقط روابط نزدیک با ریاض برای کسب منافع و منابع اقتصادی است و این موضوع لزوماً به معنای تغییر دیدگاه‌های استراتژیک روسیه در خاورمیانه نخواهد بود.

نگاه

آمریکای ترامپ و یک خاورمیانه بی‌ثبات

ماه گذشته دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، با ملک سلمان، پادشاه عربستان سعودی، دیدار کرد تا به‌این‌وسیله حمایت خود از اهداف سیاست خارجی این کشور را اعلام کند؛ دو کشوری که در رقابت و دشمنی با ایران اشتراک‌نظر دارند. دونالد ترامپ همچنین نشان داد که دیدگاهش با عربستان در قبال شیخ‌نشین کوچک قطر به‌عنوان حامی بزرگ تروریسم یکسان است. درواقع این ترامپ بود که در توییت‌های خود، اقدام عربستان‌سعودی، بحرین و امارات مبنی‌بر قطع روابط دیپلماتیک و تحریم‌های هوایی، دربابی و زمینی علیه قطر را مورد تحسین قرار داد. این بحران تا حدی بالا گرفت که کشورهای حاشیه خلیج‌فارس ۱۴ روز به شهروندان قطری مهلت دادند تا خاک این کشورها را ترک کنند. حتی به شکلی تمسخرآمیز، امارات اعلام کرد هرکس در حمایت از قطر چیزی بگوید یا بنویسد، تا مدت ۱۵سال زندان خواهد شد. ترامپ همان زمان توییت کرد «شاید این شروع، پایانی برای وحشت از تروریسم باشد».

قطر کشور بسیار کوچکی است درعین حال این کشور بزرگ‌ترین تولیدکننده گاز طبیعی بوده و از یک مرکز فعال هوانوردی برخوردار است. قطر همچنین گرداننده شبکه الجزیره است که یکی از شبکه‌های تلویزیونی سانسورنشده در خاورمیانه به شمار می‌رود (منهای اینکه از نظام حاکم بر قطر انتقاد نمی‌کند). این کشور هم چنین دارای ارتباط خوبی با ایران بوده و با هم در یک میدان کاری بزرگ مشترک دارند. قطر همچنین پشتیبان اخوان‌المسلمین (سنی‌مذهب) است که به عنوان یکی از پرتطرف‌ترین احزاب اسلام سیاسی شناخته می‌شود. همه اینها موجب شده تا عربستان سعودی از قطر نفرت داشته باشد. رژیم عربستان در گذشته نیز سعی کرده بود تا قطر را به زانو درآورده و این کشور را تسلیم خواسته‌های خود کند، اما شکست خورد. قطر همچنین بزرگ‌ترین پایگاه هوایی آمریکا در منطقه را در خود جای داده است و همین مسئله باعث شده این کشور به لحاظ امنیتی دغدغه‌چندانی تا به امروز نداشته باشد. هرچند با حضور ترامپ در کاخ سفید هیچ‌کس نمی‌تواند نسبت به آینده اطمینان خاطر داشته باشد. هرچند صحبت‌های زیادی درباره حمایت مالی قطری‌ها از تروریست‌ها در میان است، هنوز دلایل محکمی برای قراردادن قطر در لیست سیاه ارائه نشده است، اتهامی که به عربستان هم نسبت داده می‌شود. اما این اتهام‌ها به هرحال هنوز به اثبات نرسیده است. حداکثر اینکه، فایننشال‌تایمز در گزارشی از پرداخت یک میلیارد دلار به شاخه‌ای از القاعده (جبهه النصره) از سوی مقامات قطری برای آزادی اعضای خانواده سلطنتی که گروگان گرفته شده بودند، خبر داده است، البته با یک میلیارد دلار می‌توان مقادیر زیادی مواد منفجره خرید.

مرافعه کنونی بر سر قطر، موجب شکاف در کشورهای شورای همکاری خلیج‌فارس خواهد شد زیرا ممکن است علاوه بر قطر، کشورهایمانند عمان و کویت، دو عضو دیگر این‌شورا که به طور خاص حاضر نشدند از حرکت عربستان سعودی حمایت کنند، به آغوش ایران رانده شوند. هرچند ممکن است با گذشت زمان اوضاع آرام‌تر شود اما برخی از ناظران نگران آن هستند که بهای پشتیبانی از خواسته‌های عربستان سعودی، بستن دهان روزنامه‌نگاران الجزیره باشد.

حمایت ترامپ از عربستان سعودی همچنین به اعتماد دیگر کشورهای منطقه به آمریکا لطمه می‌زند زیرا به نظر می‌رسد در دوران او، این‌ابرقدرت می‌تواند با یک بگومگوی ساده از متحد خود دست بکشد. آقای ترامپ در ششم ژوئن توییت کرد: «در حین سفر اخیرم به خاورمیانه، گفتم دیگر نمی‌شود به ایدئولوژی رادیکال کمک مالی کرد. دیدم بعضی از رهبران قطر را نشان می‌دهند. حالا نگاه کنید». دیپلمات‌های قافل آمریکایی در تلاشی مذبوحانه‌ای کوشیدند به این اظهارات غیردیپلماتیک رنگ‌وبلعبی دیپلماتیک بخشیده و ماست‌مالی کنند. هرچند به نظر نمی‌رسد در این امر توفیق چندانی کسب کرده باشند.

در این میان عبدالفتاح السیسی، رئیس‌جمهور اقتدارگرای مصر نیز به‌خوبی متوجه شد ترامپ جزء آن دسته از رهبران آمریکایی است که به او اجازه خواهد داد تا بدون مانعی، رقا و منتقدانش را از میدان به‌در کند. در تاریخ ۲۳ می، یعنی دو روز پس از ملاقات این دو نفر باهم و ستایش‌هایی که از هم در ریاض کردند، آقای سیسی اقدام به بازداشت کسانی کرد که ادعا می‌شد پنج ماه پیش یک راهپیمایی جسورانه را ترتیب داده بودند. همچنین در اقدامی دیگر، دولت مصر دسترسی کاربران به وب‌سایت «مدامصر» که یک روزنامه لیبرال پیشرو بود را قطع کرد. از دسترس خارج‌شدن ۲۰ رسانه دیگر از جمله الجزیره و هافپست عربی، دیگر اقدامات دولت مصر در محدودکردن فضای سیاسی این کشور بود. در بحرین نیز مقامات این کشور پنج نفر را در جریان یورش به خانه یک روحانی شیعه کشته و بیش از ۲۸۶ نفر را بازداشت کردند. کمی پس از آن دولت بحرین اصلی‌ترین حزب سکولار مخالف را منحل اعلام کرد. انتظار می‌رفت آمریکا به اینها اعتراض کند اما خبری نشد. این شاید دستورالعملی جدید برای یک خاورمیانه کم‌ثبات‌تر باشد.



منبع: اکونومیست